

نوشته : دکتر محمد رضوی

تحول مفهوم و کارکرد نظریه در علم سیاست

مقدمه 4 - علم سیاست به گونه‌ای که سیاست‌شناسان روزگار ما آن را می‌شناسند ، مانند دیگر رشته‌های معرفت‌انسانی ، دگرگونی‌هایی بخود دیده و در طول تاریخ دراز و پرنشیب و فراز خود از چند سو تحول یافته است^۱ .
از یک سو ، مرکزتقل پژوهش از محدوده تنگ و کم ثمر دولت‌پا فراتر گذارده و به قلمروهای پهناورتر و بارورتری چون قدرت ، منازعه ، تصمیم‌گیری ، و ارتباطات گسترش پیدا کرده ، یعنی موضوع این دانش دگرگون شده است^۲ .

۱- برای آگاهی همه جانبه و ژرف برچند و چون این تحول و جلوه‌های گوناگون آن ، شاید درست‌ترین شیوه مراجعه مستقیم به عقاید و آراء سیاست‌شناسان پیشین و معاصر باشد ، یعنی باید به منابع دست اول که همان آثار آنان است رجوع شود ، به ویژه که بسیاری از آنها ، با اضافات و حواشی مخصوصاً به انگلیسی و فرانسه ، و معدودی نیز به فارسی ، وجود دارد . منتها ، خواه به سبب وقت‌گیر بودن این شیوه که مولود غنای ادبیات سیاسی است ، و خواه به علت کم سودپنداشتن پژوهش در این زمینه‌ها ، بسیاری از سیاست‌شناسان روزگار ما ، حتی نامدارترین ایشان ، هرگز زحمت مطالعه اندیشه‌گران بزرگ گذشته و حال را بخود نداده‌اند و تنها به منابع دست دوم اکتفا کرده‌اند .

۲- برای اطلاع مختصر در این زمینه ر . ش . به :

Meynaud, Jean, Introduction à la Science Politique, Armand Colin, Paris, 1959, pp. 73-80.

Mackenzie. W. J. M., Politics and Social Science, Penguin Books, 1967. pp. 131 - 151 .

برای اطلاع بیشتر ر . ش . به :

Duverger, Maurice , Sociologie Politique , Thémis, P. U. F. , 1966.
Dahl, Robert A, Modern Political Analysis, Prentice-Hall, Inc. Englewood Cliffs, New Jersey, 1963.

بقیه پاورقی در صفحه بعد

از سوی دیگر، علم سیاست روش سنتی خود را که آمیخته‌ای از برداشتهای فلسفی، اخلاقی، و لاجرم ذهنی بود، کم و بیش رها کرده و کوشیده است تا «روش علمی» را جایگزین آن سازد.

بالاخره این دانش اسلوب و ابزار پژوهش خود را، مانند دیگر رشته‌های معرفت علمی، و به حکم نیازهای تحقیق، هر روز بیش از پیش ساخته و پرداخته، و سعی کرده است تا به یاری تکنیکهای آماری و ریاضی، دقت و اندازه‌گیری را، نه همیشه بطور موفقیت‌آمیز، برآن بیافزاید.^۱

بقیه پاورقی از صفحه قبل

Easton, David (ed.), *Varieties of Political Theory*, Prentice - Hall Contemporary Political Theory Series, Prentice - Hall, Inc, Englewood Cliffs, New Jersey, 1966.

برای اطلاع همه جانبه بر کم و کیف علم سیاست در عصر حاضر، ر. ش. به :

Eulau, Heinz and March, James G., *Political Science*, Prentice - Hall, Inc., Englewood Cliffs, New Jersey, 1969 .

۱- پیرامون اسلوب و ابزار پژوهش، به ویژه انگلوساکسها، بسیار نوشته‌اند. معذالک امهات کتب در این زمینه معدودند. باقی بازنویس بیش و کم مسخ شده‌ای از آن عده نقلیند. برای آشنائی مقدماتی با اسلوب پژوهش، ر. ش. به .

Madge, John, *The Tools of Social Science*, Longmans Green and Co. LTD. London, First Published 1953, Third impression, 1963.

Brimo, Albert, *Les Méthodes des Sciences Sociales*, Editions Montc - hrestien, Paris, 1972.

برای اطلاع بیشتر، ر. ش. به :

Duverger, Maurice, *La Méthode des Sciences Sociales*, P. U. F., Thémis, Paris, 1960 .

Goode, William J., and Hatt, Paul K., *Methods in Social Research*, Mc Graw-Hill Book Company Inc., New York, 1952.

برای اطلاع مفصل، ر. ش. به :

Selltiz, Claire, et al., *Research Methods in Social Relations*, Mathuen

بقیه پاورقی در صفحه بعد

ولی نباید چنین پنداشت که جنبه‌های مختلف تحولی که بدان اشاره رفت ، جدا از هم و متعاقب یکدیگر به وقوع پیوسته است. برعکس ، اینها اجزاء گوناگون یک واقعت غیر قابل تجزیه را تشکیل میدهد که به هم وابسته‌اند و در هم تأثیر متقابل دارند' .

بقیه پاورتی از صفحه قبل

and Co. LTD, 1965, Revised One-Volume Edition, G. B. (Kent), 1966 .

Kerlinger, Fred N. , Foundations of Behavioral Research , Holt, Rinehart and Winston, Inc., New York, 1964.

Pinto, Roger, Grawitz Madeleine, Méthods des Science Sociales, (en2 Volumes), Dalloz, Paris, 1964.

برای آشنائی با تکنیکهای آماری و ریاضی ، در هر یک از منابع بالا بخشی وجود دارد، ولی برای اطلاع بیشتر ، ر. ش. به :

Connoly T. G., and Sluckin, W., An Introduction to Statistics for the Social Sciences, The Macmillan Press LTD, London, First ed. 1953, Thirded. 1971.

Doreian. Patrick, Mathematics and the Study of Social Relations, C. Tinling and Co. LTD, London and Prescott, 1970,

Alker, Hayward R. (Jr.), Mathematics and Politics, The Macmillan Co. London 1965.

برای آشنائی اجمالی با آن حوزه‌هایی از علم سیاست که قابلیت بیشتری برای پذیرش ابزار ریاضی نشان داده‌اند ، ر. ش. به :

Taylor, Michael, Review Article: Mathematical Political Theory, British Journal of Political Science, No. I, 1971, pp. 339-382.

۱- پروفیسور Easton تنها از «انقلاب دوگانه در علم سیاست» سخن میگوید ، بدین نحو که از یک سو به «انقلاب در ابزارهای پژوهش» و از سوی دیگر ، به «انقلاب در نظریه» اشاره میکند و متذکر میشود که برخلاف رشته‌های باصطلاح « جا افتاده» نظیر جامعه‌شناسی ، روانشناسی و علم اقتصاد ، در اینجا این دو انقلاب همزمان به وقوع پیوسته است .

بدین ترتیب ، Easton تحول در موضوع علم سیاست را جزئی از انقلاب در نظریه» میدانند

ر. ش. به :

Easton, David, A Framework for Political Analysis, Prentice - Hall, Inc., Englewood Cliffs, New Jersey, 1965, pp. 1-22.

معدالکک، از پیشرفتهائی که در زمینه‌های مختلف پدید آمده نباید بدین نتیجه نادرست رسید که علم سیاست به درجه رضایت بخشی از کمال و پختگی نائل شده است؛ چرا که، این دانش علیرغم پیروزیهای که در چند دهه اخیر به چنگ آورده، با مشکلات فراوان روبروست: هنوز موضوع علم سیاست را قلمروی بی سرز تشکیل میدهد که محتوی و کم و کیف آن بدرستی معین نیست. هنوز مفهوم «روش علمی» پر از ابهام است و سیاست شناسان در این زمینه، اختلاف نظرهای اساسی دارند، و بالاخره، هنوز استعمال ابزارها و اسلوبهای تحقیق بر معرفت علمی ما چیز قابل ملاحظه‌ای نیافزوده است. در واقع علم سیاست پس از عبور از مرحله «فلسفه سیاسی» به تازگی وارد مرحله علمی شده، و درست بهمین علت، هنوز از «بیماریهای کودکی» رنج میبرد، و تا رسیدن به دوره بلوغ علمی راهی دراز در پیش دارد. ولی در هرچه بتوان تردید کرد، لااقل این یک نکته مسلم است که علم سیاست در حال دگرگون شدن، و دستخوش تحولی عمیق و پر معناست.

گفتگو در کم و کیف همین مسأله موضوع بحث حاضر را تشکیل میدهد. منتها، مقطعی که برای بررسی برگزیده شده است «تحول در مفهوم و کارکرد نظریه» می‌باشد، و این انتخاب تصادفی و بی دلیل نیست، چرا که، مقطع مورد بحث بیشتر و بهتر از هر مقطع دیگری آگاهی بر عمق و دامنه تحولات علم سیاست را ممکن می‌کند. لاجرم، در این مقال نخست در چند و چون نظریه و انواع آن به گفتگو خواهیم پرداخت، یعنی خود مفهوم را مورد بررسی قرار خواهیم داد، و سپس در مقام نظریه، کار کرد، و تحول آن در علم سیاست بحث خواهیم کرد، و خواهیم کوشید تا همه نتایجی که بر آن مترتب است جمع بندی کنیم.

نظریه

یکی از مشکلات عمده در بحث پیرامون مفهوم «نظریه» این است که واژه مذکور

۱- علیرغم اعتبار و حیثیت فراوان آن، «روش علمی»

(Méthode Scientifique F, Scientific Method E)

به ویژه در علوم اجتماعی، مفهومی کلی و نا مشخص است، و صاحب نظران فلسفه علم، خصوصاً روش شناسان، در کم و کیف آن توافق اندک دارند. ر. ش. به:

Kaplan, Abraham, The Conduct of Inquiry, Chandler Publishing Company, San Francisco, 1964, pp. 3-33.

Brecht, Arnold, Political Theory, Princeton University Press, Princeton, New Jersey, 1959, pp. 27-134.

Pinto, Roger, et Grawitz, Madeleine, OP. Cit. pp. 317-386.

دارای معانی و کاربردهای گوناگونی است و همین مسأله کج اندیشی‌های بسیار پدیدآورده است. بنابراین، پیش از هرگونه بحث درکم و کیف خود مفهوم، گفتگو در این مسئله ضرور مینماید.

از لحاظ ریشه، یعنی در نخستین کاربرد یونانی خود، «نظریه» از «نظاره کردن»^۱ مشتق شده، و سپس بمعنای نظاره کردن آسیخته با هیجان در مورد تماشاگر نمایش، و یا به زبان دقیق‌تر، تماشاگر «تراژدی» به کار رفته است.^۲

بنابراین، «نظریه» در مفهوم ابتدائی خود، دارای دو جنبه متفاوت «عینی» و «ذهنی» است. از لحاظ جنبه «عینی»، ادراک شیئی، وضع، و یا رویدادی «جدا» از بیننده یا ادراک کننده را در بردارد، و از لحاظ جنبه «ذهنی» شیئی، وضع و یا رویداد مذکور، فقط از نظر قابلیتش در پاسخگویی به نیازهای درونی بیننده یا ادراک کننده معنا دار است. حتی اگر این نیاز تنها عبارت از رفع کشمکشهای درونی، «حل» یک مسئله، و یا کسب معرفت در زمین معین باشد. لهذا، مفهوم ابتدائی نظریه، متضمن دوچار چوب علیحده است که دو رشته پرسش جداگانه بدان مربوط میشود:

اولا شیئی، وضع، و یا رویداد مورد تجربه، از لحاظ ارتباطش با دیگر اشیاء، اوضاع، و یا رویدادهای دنیای خارج از ذهن چه معنائی دارد؟

ثانیاً - اینها برای «من» (بیننده) و از نظر ارتباطشان با خاطرات و نیازهای «من» چه معنائی دارند؟^۳

معانی دیگری که واژه نظریه پیدا میکند حول همین محور دور می‌زند و در واقع، میان همین دو جنبه درنوسان است. گاه جنبه ذهنی تأکید بسیار پیدا میکند و انواع نظریه‌های

۱- بنابراین واژه «نظریه»، از لحاظ معنای اصلی، به ریشه یونانی خود (Theoria) وفادار است، و معادل آن در زبانهای اروپائی از همین ریشه گرفته شده است:

(Theorie, F, theory E, theorie D, theoria I,....)

۲- برای اطلاع مختصر، ر. ش. به:

Russel, Bertrand, History of Western Philosophy, Simon and Schuster, New York, 1945, p. 33.

۳- برای اطلاع بیشتر ر. ش. به:

Deutsch, Karl W., «On Political Theory and Political Action» In: The American Political Science Review, Vol. LXV, No. 1, March 1971, pp. 11-27.

خیال پردازانه^۱ و دستوری^۲ و متافیزیکی به وجود می‌آید که پاره‌ای به حد اعلای دقت و ظرافت منطقی می‌رسند ولی در عوض ، رابطه آنها با دنیای خارج از ذهن بسیار ضعیف و سست میشود . زمانی ، برعکس ، جنبه عینی غالب میشود که انواع نظریه‌های تجربی^۳ حاصل آن است.

گاهی نظریه به معنای بازسازی فرضی چند «احتمال» بهم مربوط به کار می‌رود که منظور از آن توضیح یک وضع خاص یا واقعه معین و مشخص است، بدون اینکه هدف «تعمیم» داشته باشد : وقتی از «نظریه» پلیس راجع به چگونگی احتمالی وقوع یک جنایت یاد میشود مقصود همین است.

در پاره‌ای موارد برای ارزش بیشتر دادن به یک اندیشه عنوان «نظریه» بر آن می‌گذارند، و برعکس ، در بعضی موارد نظریه را در مقابل «عمل» قرار میدهند تا بدین طریق دور بودن آنرا از «واقعیت» تأکید کنند.

از آنچه گفته شد لااقل این یک نتیجه بدست می‌آید که تحت عنوان «نظریه» علیرغم وحدت ریشه ، مفاهیم گوناگونی قرار می‌گیرد که وجوه افتراق آنها ، در خیلی از موارد ، به مراتب بیش از وجوه اشتراك است. بدین ترتیب ، گفتگو در این که کدام یک از آنها «واقعی» و «درست» و کدامیک «غیر واقعی» و «نادرست» اند بخشی بیهوده و بی‌حاصل است، چرا که مفاهیم خود واقعیات نیستند ، بلکه انوری انتزاعی و ابزاری برای گردآوری، رده‌بندی و ذخیره اطلاعات نسبت به محیطند ، و کم و کیف آنها در قلمرو علم ، بستگی مستقیم با طبیعت رشته و نیازهای پژوهش علمی دارد^۴.

۱- Théorie Utopique E, Utopian theory E

۲- Théorie normative F, Normative theory E

۳- برای اطلاع بیشتر در زمینه انواع نظریه ، به ویژه نظریه‌های تجربی

(Théorie empirique F, Empirical Theory E) ر. ش. به :

Rapoport, Anatol, « Various Meanings of Theory », in : American Political Science Review, Vol. 52, December, 1958, pp. 972-988.

۴- برای اطلاع مختصر در زمینه مفهوم و نحوه تشکیل آن ، ر: ش. به

Wasby, Stephen L., Political Science - The Discipline and Its Dimensions, Charles Scribner, s Sons, New York, 1970, pp. 64-71.

برای اطلاع مفصل بر همه جنبه‌های مفهوم ، به ویژه از دیدگاه سی‌برنیک ، ر. ش. به :

Kuhn, Alfred, The Study of Society, (First Published by : Richard D. Irwin Inc., 1963) Tavistock Publications, London, 1966, pp. 103-147.

بنابراین بحث پیرامون نظریه «به طور کلی» و بدون التفات به این نکته که به کدام بخش از معارف انسانی مربوط میشود، بحثی غیرکافی و ناتمام است و لازم است گفتگو در انواع نظریه مکمل آن باشد.

انسان در رابطه عقلی خود با محیط ابزارهائی ساخته تا به یاری آنها بتواند اطلاعاتی نسبت به محیط گرد آورد. آنها را رده بندی و به هم مربوط سازد و دائماً بر این ذخیره، اطلاعات تازه ای بیافزاید، تا برآن مبنی به چونی ها و چرایی ها محیط پاسخ دهد، یعنی وقایع را تبیین کند. در واقع کسب معرفت به همین معناست^۱. اکنون میتوان نظریه را مجموعه ای از چند رابطه پیش و کم انتزاعی دانست که به طور معنا داری به هم مربوط شده باشد و یکی از کاربردهای عمده آن را تبیین تشکیل دهد. منتها برحسب حوزه معرفت و کیفیت تبیین، نظریه انواعی پیدا می کند که گفتگو درباره آنها پس از بحث در کلیات خواهد آمد.

از لحاظ کلی، نظریه چند خصالت عمده دارد، بدین معنا که این خصالت ها در همه نظریه ها صرف نظر از نوع آن یافت میشود.

اولاً: نظریه بیان «ما وقع» نیست، و از حدود «واقعیات» تجاوز می کند. چرا که «واقعیت» تنها عبارت از امری «معینی» است که «واقع شده» یا «وجود دارد» و آنرا تصدیق می کنم، در حالی که نظریه به واقعیت معلوم و معینی مربوط نمیشود، بلکه، چیزی بیش از آن است. اگر گفته شود «افتادن برگگی را از درخت مشاهده کردم» واقعیت معینی را بیان کرده ایم، و اگر گفته شود «افتادن برگگرا از درخت به کرات مشاهده کرده ام» مجموعه ای از چند واقعیت را عنوان کرده ایم. ولی اگر بگوئیم «همه برگها باید بیفتند» در اینجا با خصالت مورد بحث روبروئیم، چرا که، آنچه میگوئیم از حدود «واقعیات مشاهده شده» تجاوز می کند^۲.

ثانیاً: «عمومیت» یکی از خصلت های عمده نظریه است، یعنی نظریه ناظر بر همه آحاد تشکیل دهنده یک گروه یا یک طبقه است.

درست است که نظریه از حدود واقعیات معین تجاوز می کند، ولی هرچه از حدود

۱- برای اطلاع نسبتاً مفصل در این زمینه ر. ش. به مقاله نگارنده در همین نشریه (شماره ۹

بهار ۱۳۵۱، صفحات ۱۲۸-۱۵۸).

۲- برای اطلاع بیشتر، ر. ش. به:

واقعیات تجاوز کرد نظریه نیست: اگر گفته شود «سلطه استعمار انگلیس بر هندوستان موجب بوجود آمدن تأسیسات سیاسی و اقتصادی معینی در این کشور شد که در غیر اینصورت به وجود نمی‌آمد» در اینجا از حدود واقعیات پا فراتر گذاشته‌ایم، چرا که نمیتوان دانست در آن صورت چه نوع تأسیسات سیاسی و اقتصادی در آن دیار رشد پیدا میکرد. ولی میتوان «حدس» زد و حدس در واقع «فرض» است و «فرض» نظریه نیست، چرا که، مربوط به واقعیات معینی است، و چیزی درباره تحولات تأسیسات سیاسی و اقتصادی «کشورهائی از این نوع در برخورد با استعمار و یا بدون آن برخورد» ارائه نمی‌کند.

ثالثاً - : مهمترین هدف نظریه تبیین است، یعنی باید بتواند به چونی‌ها و چرائی‌های وقایعی از نوع معین پاسخ دهد. بی‌شک تبیین به لحاظ این که پاسخی به چونی‌ها و چرائی‌ها است، از طریق مآنوس گردانیدن «نا مآنوس»، و قابل فهم کردن «غیر قابل فهم» (موضوع تبیین)، ذهن را «قانع» می‌کند و رضایت خاطر می‌بخشد، چرا که، اطلاعات قبلی «قانع شونده» را تأیید، و «انتظارات» وی را برآورده می‌کند. منتها، هر پاسخ «قانع کننده» و رضایبخشی، از لحاظ علمی الزاماً «درست» نیست، مگر اینکه، از دنیای «ذهنی» پا فراتر نهمیم و از طریق «تجربه حسی»، یعنی مراجعه به دنیای خارج از ذهن، آن را «واری» کنیم. بنابراین شرط لازم تبیین، «قابل واری» بودن آن است، با التفات بدین نکته، که داور واپسین در تعیین صحت نظریه این است که «پیش بینی» تغییرات احتمالی محیط را از یک سو، و تحمیل تغییرات آگاهانه بر آن را، از سوی دیگر، ممکن سازد، یعنی تسلط «عینی» انسان را بر محیط فراهم کند، و یا به زبان دیگر، به وی امکان دهد تا با شناخت قوانین «جبر» به «اختیار» برسد.

۱- فرض (Hypothèse F, Hypothesis E) عبارت است از گمان وجود رابطه میان دو یا چند متغیر در «مورد خاص». بدین ترتیب فرض جهت و چگونگی تحقیق را در مرحله یا مراحل بعدی مشخص میکند و نتیجه تحقیق باید منجر به رد یا قبول آن شود. ولی باید دانست که فرض تأیید شده فقط برای همان «مورد خاص» معتبر است. فرض داری انواعی است از قبیل فرض آماری، (H. Statistique F, Statistical H.E)، فرض عدم (H. Nulle E, Null H. E) و مانند آن. برای اطلاع بیشتر ر. ش. به :

Kerlinger, Fred N., Op. Cit. pp. 20-24, 173-175 .

Pinto, Reger, et Grawitz, Madeleine, OP. Cit., pp. 371-374.

برای اطلاع بیشتر، ر. ش. به :

Goode, William J., and Hatt, Paul K., OP. Cit. pp. 56-73.

افزون بر « تبیین » ، نظریه کارکردهای دیگری نیز دارد : چهار چوبی است برای گردآوری ، بازرسی ، طبقه بندی ، و ذخیره اطلاعات ، وسیله ای است برای بازشناسی اطلاعات معنادار جدید ، قطب نمائی است برای تعیین جهت اصلی تحقیق و اکتشاف ، و بالاخره ابزاری است برای نشان دادن خلاء موجود در معرفت ما در زمینه معین .

رابعاً: هر نظریه ، تصریحاً یا تلویحاً ، مبتنی بر اصول « پذیرفته شده » ایست ، که لااقل در چهار چوب نظریه مذکور صحت آنها مورد قبول است . در واقع ، این گونه اصول ، « اصول موضوع » اند ،^۱ نه موضوع مطالعه . اهمیت آنها در نظریه ناشی از « وضع خاص » و کارکردی است که برعهده دارند ؛ چرا که منطقاً متضمن دیگر روابطی هستند که نظریه را تشکیل میدهد . انواع نظریه - بنا بر آنچه « به طور کلی » گفته شد ، هر نظریه ای خصیلت های مورد بحث را « بیش و کم » داراست ، یعنی از حدود واقعیات معین با فراتر می گذارد ، تعمیم میدهد ، تبیین میکند و کارکردهائی چون گردآوری ، طبقه بندی و ذخیره اطلاعات ، بازشناسی ، تعیین جهت تحقیق و حوزه اکتشاف ، و تشخیص خلاء موجود در معرفت را به عهده دارد ، و مبتنی بر اصولی است . منتها از آنجا که هر یک از این خصیلتها دارای حالات و درجاتی است ، بر حسب نحوه تداخل و ترکیب آنها با یکدیگر انواع نظریه پدید می آید . از لحاظ « تجاوز از حدود واقعیات معین » پاره ای از نظریه ها نسبت به « منبع الهام » خود کاملاً وفادار میمانند و رابطه محکم با جهان خارج از ذهن دارند ، در حالی که پاره ای دیگرگاه تا بدانجا از واقعیات دور میشوند که هرگونه رابطه را با دنیای عینی فراموش می کنند . انواع نظریه های « خیال پردازانه » ، « دستوری » و « متافیزیکی » از این خانواده اند . در این گونه نظریه های « ذهنی » دقت و ظرافت منطقی معمولاً به حد کمال خود میرسد . از لحاظ درجه « تعمیم » ، تنها بدین شرط که « نسبت » مفهوم فراموش نشود ، میتوان نظریه ها را به چند گروه بخش کرد : نظریه های « بلند برد » ، « میانه برد » ، و « کوتاه برد »^۲ .

۱- برای اطلاع بیشتر بر « اصول موضوع (Axioms, Postulats F, Axions, Postulate E) ر. ش. به :

Brodbeck, May, «Models, Meaning, and Theories», in: Symposium on Sociological Theory, edited by Llewellyn Gross, Row Peterson and Company, New York, 1959, pp. 373-403.

۲- تقسیم انواع نظریه ، بر پایه درجه تعمیم به « بلند برد »

(Théories globales F, Wide-range Theories E)

بقیه پاورقی در صفحه بعد

از لحاظ شیوه تبیین ، برخی از نظریه‌ها در حد «اقتناع» باقی میمانند ، بدین معنا که در برابر چونی‌ها و چرائی‌های «محیط» تنها پاسخهای «قانع‌کننده» و «رضایتبخش» ارائه می‌کنند ، بدون این که صحت و سقم آنها را بتوان به طور عینی معین کرد ، در حالی که پاره‌ای دیگر علی‌الاصول ، به طور تجربی «قابل واری» اند ، یعنی میتوان در چهار چوب تجربه حسی ، به درستی یا نادرستی آنها حکم کرد .

از لحاظ «اصول موضوع» پاره‌ای از نظریه‌ها مبتنی بر قوانین تجربی هستند که یا قبلاً تجربه به درستی آنها حکم کرده است و یا لاقبل «قابل واری» اند ، در حالی که پاره‌ای دیگر کلاً بر پایه اصولی «غیر قابل واری» بنا شده‌اند . این درست است که نظریه‌های دسته اول هم بالاخره و در آخرین تحلیل ، به اصولی منتهی میشوند که خود «غیر قابل واری» اند ولی آنجا دیگر قلمرو علم نیست ، بلکه پا به حوزه «بحث معرفت»^۱ گذارده و وارد میدان «فلسفه علم» شده‌ایم که خود مبحثی فلسفی و جداگانه است .
اکنون ، بر پایه آنچه مذکور افتاد ، میتوان گفت که نظریه‌ها به طور کلی به دو گروه بزرگ تقسیم میشوند :

نظریه‌های «غیر تجربی» و نظریه‌های «تجربی» . نظریه‌های گروه نخست ، از جهان خارج از ذهن بیش و کم دور ، و بیشتر آنها «بلند برد» اند . از لحاظ تبیین در حد «اقتناع» متوقف میشوند ، و «اصول موضوع» آنها غیر قابل واری اند . برعکس ، نظریه‌های گروه دوم پیوند نزدیک با «واقعیات» دارند ، از لحاظ درجه تعمیم بیشتر «میان برد» و «کوتاه برد» ، از نظر تبیین ، قابل واری^۲ ، و از لحاظ اصول موضوع ، تجربی اند^۳ .

بقیه پاورقی از صفحه قبل

«میان برد» (Théories de portée moyenne F, Middle - range theories E)

و «کوتاه برد» (Théories Spécifiques F, Narrow - range theories E)

علی‌الظاهر ، پیشنهاد Merton است .

برای اطلاع بیشتر ، ر. ش. به :

Merton, Robert K., Social Theory and Social Structure, Third ed., New York. 1968 (First Published in 1949), pp. 156 - 157.

۱- Epistémologie F, Epistemology E

۲- منظور از «واری» (Verification E = E) ، تعیین اعتبار «نظریه» در حدود تجربه حسی انسان است ، و گرنه ، از لحاظ مطابقت با ساخت حقیقی جهان «آن طور که هست» همه نظریه‌ها بقیه پاورقی در صفحه بعد

تحول نظریه در علم سیاست - محور اصلی بحث حاضر ، به نحوی که در ابتدای مقال بیان شد ، عبارت از این «فرض» است که اگر تحول علم سیاست را بعنوان یک «واقعیت» بپذیریم ، دگرگونی در مفهوم و کارکرد «نظریه» جزء عمده این تحول را تشکیل میدهد ، و بررسی مسئله از این دیدگاه ، بهتر و بیشتر از هر دیدگاه دیگری نشان دهنده کم و کیف آن است .

اکنون ، براساس آنچه پیرامون مفهوم و انواع نظریه یادآور شدیم ، میگوئیم که تحول نظریه در علم سیاست به معنای جابجائی مرکز ثقل این دانش از نظریه‌های «غیر تجربی» به نظریه‌های «تجربی» است ، بدون این که نظریه‌های نوع اول وزن خود را کلاً از دست داده باشند . در واقع این تحول را باید به نوعی «تغییر دور نما» تغییر کرد . لهذا ، برای بحث منظم در این زمینه ، باید هردو نوع نظریه را مورد گفتگو قرار داد و سپس تمام نتایج مترتب بر این جابجائی مرکز ثقل را جمع‌بندی کرد .

الف - نظریه‌های «غیر تجربی»

نفوذ فلسفه در نظریه‌های «غیر تجربی» تا بدانجا است که صاحب‌نظران معمولاً این نوع نظریه‌ها را بخشی از «فلسفه سیاسی» میشناسند ، و در مقابل ، نظریه‌های «تجربی» را

بقیه پاورقی از صفحه قبل

به یک میزان «غیر قابل واریسی» اند ؛ چراکه ، معرفت علمی پایه خود را بروی مدرکات یعنی ، اطلاعات دریافت شده از محیط بوسیله حواس ، میگذارد ، و حدود اعتبار آن نیز بدان محدود میشود . برای اطلاع بیشتر ، ر. ش. به :

Meehan, Eugene J., *Explanation in Social Science: A System Paradigm*, The Dorsey Press, Homewood, Illinois, 1968, pp. 14-29.

از دیدگاه سی برنتک ، واریسی به صورت هم‌آهنگی میان اطلاعات موجود پیرامون محیط و تأیید آنها به وسیله اطلاعات بعدی در این زمینه تعریف میشود . ر. ش. به :

Kuhn, Alfred, Op. Cit., pp. 26-27

۳- معذالک . نظریه‌های تجربی ، کجی‌ها و کاستی‌های بسیار دارند . برای آگاهی بردیدی انتقادی ، ژرف و جالب در این زمینه ، ر. ش. به :

Weaver, Warren, «Limits of Scientific Inquiry» in : *Changing Perspectives in Contemporary Political Analysis*, edited by :

Howard Ball and Inomas P. Lauth Jr., Prentice-Hall, Inc., Englewood Cliffs, New Jersey, 1961. pp. 26-39.

جزئی از «علم سیاست» میدانند، و به سبب غلبهٔ خصالت «دستوری» ناشی از «داوری اخلاقی» در آنها، این گونه نظریه‌های «غیر تجربی» را «نظریه‌های دستوری» می‌نامند.

تسلط فلسفه را بر نظریه‌های غیر تجربی، به ویژه میتوان در سه زمینه متفاوت ردیابی کرد. در واقع فلسفه سه منطقه نفوذ عمده در قلمرو نظریه‌های غیر تجربی به دست آورده است که میان آن سه رابطه متقابل و بسیار نزدیک وجود دارد، به نحوی که تشکیل شبکه‌ای واحد میدهند.

منطقهٔ نفوذ نخست مربوط به حوزهٔ عمل نظریه است. از این لحاظ، نظریه‌های غیر تجربی ابعادی به مراتب بزرگتر از نظریه‌های تجربی دارند، چرا که، افزون بر «توصیف» و تبیین، «توصیه» و «ارزش‌یابی» را نیز دربر میگیرند. بی‌شک، هر نظریه‌ای، اعم از تجربی و غیر تجربی، به توصیف و تبیین می‌پردازد، زیرا، کارکرد عمدهٔ نظریه یافتن پاسخ مناسب برای چونی و چرایی است. منتها یکی از وجوه تمایز میان این دو نظریه، صرف نظر از تفاوت‌های میان نحوهٔ توصیف و تبیین آنها که پیش از این بدان اشاره رفت، این است که نظریه‌های نوع اول از دخول در قلمرو توصیه و ارزش‌یابی پرهیز می‌کنند، چرا که آن را «غیر علمی» میدانند. پایه این موضع‌گیری، از لحاظ نظری بر تفکیک میان «داوری عینی» و «داوری دستوری» قرار دارد که خود ناشی از قبول دوگانگی «واقعیت» و «ارزش» است^۱. برعکس نظریه‌های نوع دوم، به سبب نفوذ عمیق فلسفه و اخلاق در آنها از توصیه و ارزش‌یابی، یعنی بحث در مقولهٔ «ارزش» و پرداختن به «داوری دستوری» جدائی ناپذیرند^۲.

۱- بحث در زمینه دوگانگی «واقعیت» و «ارزش» و بالتبجه، «داری عینی» و «داوری دستوری»، بحثی غامض و پرچون و چراست. علیرغم عقیده بسیاری از صاحب نظران، قرار دادن آنها در برابر هم نادرست به نظر میرسد: از یک سو، شباهتهای ساختی و کارکردی قابل ملاحظه‌ای میان آن دو وجود دارد و از سوی دیگر، در رابطه عقلی انسان با محیط، هر یک بدون دیگری، ناقص و ناتمام است، در واقع آنها مکمل یکدیگرند. برای آگاهی مفصل بر این مسئله، با معادلهای فرانسه و انگلیسی برای واژه‌ها و اصطلاحات فنی، و ذکر منابع و مآخذ بالنسبه کافی، ر. ش. به: مقاله نگارنده تحت عنوان «در باب ارزش و داری مبتنی بر آن» در همین مجله شماره‌های ۱۰ و ۱۱ (در یک مجلد)، تاپستان و پائیز ۱۳۵۱ - صفحات ۱۷۸-۱۹۵.

۲- منظور ما این نیست که نظریه‌هایی از این قبیل بی‌ارزش، بی‌فایده، و زائد است. برعکس اگر این گونه نظریه‌ها از تبیین «علمی» و «عینی» آنچه هست ناتوانند، در عوض انسان را به نگرشی بقیه پاورقی در صفحه بعد

منطقه نفوذ دوم مربوط به «هویت» نظریه است. از آنجا که ، نظریه‌های غیرتجربی ترکیبی از مفاهیم و مسائل فلسفی ، اخلاقی ، سیاسی ، اقتصادی ، مذهبی و مانند آنند ، «خصلت سیاسی» نظریه در میان دیگر خصلت‌های آن بیرنگ و گاهی «کلا» محو میشود ، و «هویت سیاسی» آن به عنوان یک حوزه مشخص و مستقل به زحمت قابل «بازشناسی» است . منطقه نفوذ سوم با منطق و روش شناسی ارتباط دارد . گرچه نفوذ فلسفه در این زمینه‌ها نامرئی‌تر و نامحسوس‌تر است ، ولی این امر به هیچ‌رو از اهمیت آن نمی‌کاهد . بنا به سنت و سابقه نظریه‌های غیر تجربی زندانی قواعد و قالب‌های منطق صوری‌اند و انطباق بر اصول و ارضاء توقعات آنرا معیار و ملاک صحت احکام خود میدانند . بیشتر در بند «درون» و کمتر پابند «برون» اند ؛ و از سوی دیگر ، تحت تأثیر شدید «بحث معرفت» به شیوه سنتی آن ، قرار دارند . تردید نمی‌توان داشت که نظریه‌های تجربی هم از نزدیک با «بحث معرفت» پیوسته‌اند . معذالک تفاوت عمده در این است که «بحث معرفت» ، به عنوان جزئی از «فلسفه علم» ، خود در این اواخر تحولات بسیار یافته ، بدین معنا که کم ادعایتر و «واقع بین‌تر» شده است . ولی در هر حال ، این امر مبین ارتباط نزدیکی است که میان علم و فلسفه ، به ویژه «فلسفه علم» وجود دارد^۱ .

بقیه پاورقی از صفحه قبل

«انتقادی» نسبت به «وضع موجود» مجهز ، و وی را در انتخاب میان امکانات متمدنی که برایش وجود دارد یاری میکند ، لهذا وسیله ، گرانبھائی است برای عبور از «بودن» به بایستن . برای اطلاع بر اهمیت نظریه‌های دستوری ، ر. ش. به :

Kariel, Henry S, «Normative Theory» in : Approaches to the Study of Political Science, edited by : Michael Haas and H. S. Kariel, Chandler Pullishing Company Pennsylvania, 1970, pp. 110-121.

برای آگاهی بر کم و کیف توصیه (Prescription $F = E$) و ارزش‌یابی (Evaluation $F = E$)

در حوزه سیاست ، مراجعه به نوشته عمیق و جالب Dahl بسیار سودمند است . ر. ش. به :

Dahl, Robert A., Modern Political Analysis, Prentice - Hall Inc., Englewood Cliffs, New Jersey 1963, pp. 93 - 115.

۱- برای اطلاع بر انواع روابط فلسفه با نظریه‌های غیر تجربی ، ر. ش. به :

Baume, William C., «Political Theory» in : Political Science, The Discipline and Its Dimensions, edited by Stephen L. Wasby, Charles Scribner. s Sons. New York. 1970. pp. 277-307.

اصول و مفاهیم عمده نظریه‌های غیر تجربی - کثرت و تنوع نظریه‌های غیر تجربی یکی از موجبات غنای فلسفه سیاسی را تشکیل میدهد. در این قلمرو، هر صاحب‌نظر صاحب «نظریه» است. بی‌شک، باید این امر را ناشی از آزادی عملی دانست که در فراخوانی فلسفه سیاسی متفکر از آن برخوردار است؛ چرا که، برخلاف نظریه‌های تجربی که پابند «واقعات» و قائم بدانند، نظریه‌های غیر تجربی تقریباً حد و مرزی جز میزان توانائی اندیشه صاحب‌نظر، قواعد منطقی صوری، و سنت و سابقه نمی‌شناسند.

بررسی همه این نظریه‌ها به تفکیک، نه ممکن است و نه لازم. ولی، در عوض میتوان، به تقریب، اصول و مفاهیم عمده‌ای که این گونه نظریه‌ها بر آن مبتنی هستند معین داشت. در واقع این اصول و مفاهیم «قدر مشترک» اکثر نظریه‌های غیر تجربی در فلسفه سیاسی است.

بی‌شک، موارد استثناء کم نیست، ولی وجود آنها لطمه‌ای به اصل نمی‌زند. زیرا اگر با دید احتمالی و آماری که دیدگاه امروزی علم است به مسئله نگاه کنیم، می‌بینیم که علم جدید «قطعی»، «مطلق»، و «محتوم» را به دیده تردید می‌نگرد، و به شیوه «احتمالی» حکم بر «اغلب و اکثر» میکنند.

۱- اصالت عقل - «اصالت عقل»^۱ بر پایه چند حکم به هم مربوط بنا شده است:

اولا - در جهان «حقیقی» وجود دارد.

ثانیاً - انسان میتواند این «حقیقت» را قطعاً و ختماً بشناسد.

ثالثاً - ابزار کسب چنین معرفتی «عقل» است.^۲

منتها - باید دانست که بر حسب سورد، هر فیلسوف استنباط خاصی از مفهوم «حقیقت» و «عقل» دارد.

۲- انسان عاقل - هر انسانی از عقل بهره دارد. بنابراین شناخت حقیقت در انحصار عده‌ای محدود نیست.

از اینجا چند نتیجه عمده بدست می‌آید:

اولا، باب معرفت به روی عموم باز است.

۱- Rationalisme F, Rationalism E

۲- برای آگاهی مفصل بر مفهوم عقل (Raison F, reason E) و استنباطات مختلف از

آن، ر. ش. به:

Grangier, Gilles-Gasten, La Raison, Coll «Quo Sais-Je?», P.U.F.,

Paris, 1962, pp. 9-40.

ثانیاً ، اگر هرانسان میتواند به کمک عقل حقیقت را بشناسد ، بنابراین موظف است نسبت بدان وفادار بماند ، یعنی ، برطبق ضوابط و ملاکهای مستنبط از آن رفتار کند .

ثالثاً ، بنابراین دخالت و اظهار نظر درکم و کیف و خط مشی جامعه سیاسی حق هر انسان عاقل است . در اینجا میتوان یکی از اصول دموکراسی را ، لاقفل در نطفه دید .

۳- قانون طبیعی - در رابطه نزدیک با مفاهیم بالا ، مفهوم « قانون طبیعی »^۱ قرار دارد . اگر هواداران اصالت عقل ، صرفنظر از تعلق آنها به این یا آن مکتب فلسفی ، لاقفل در این نکته اتفاق نظر دارند که عقل انسانی توانائی درک « ساخت حقیقی » جهان را دارد بنابراین منطقی است که آنان هم خود را صرف بحث درکم و کیف این « ساخت » کنند . حاصل کوشش فیلسوفان ، اخلاقیون ، و دیگر صاحب نظران در این زمینه ، مجموعه احکام به هم مربوطی است که تحت عنوان « قانون طبیعی » از آن یاد میشود :

اولا ، در « طبیعت » اشیاء و امور حقیقتی نهفته است که عقل میتواند آنرا « کشف » کند ثانیاً ، هرچیز « طبیعتاً » دارای هدفی است .

ثالثاً ، هرچیز به سوی هدف خود « بالطبع » گرایش دارد .

رابعاً ، خیر^۲ همان تحقق هدف است .

خامساً ، انسان نه تنها میتواند « خود را بشناسد » بلکه میتواند بداند چگونه رفتار

کند .

سادساً ، این معرفت « عام » است ، و انسان میتواند بداند که پاره‌ای اصول لایتغیر

« عدالت » و « اخلاق » وجود دارد که « باید » بر رفتار او حکومت کند^۳

اصول و مفاهیم عمده‌ای که از آنها سخن رفت متضمن نتایج عظیمی برای نظریه‌های

غیر تجربی در فلسفه سیاسی است :

اولا ، انسان میتواند به کمک عقل و « اراده »^۴ بر سر نوشت خود مسلط شود ، و برای

« خوب زیستن » و « خوشبخت » شدن ، جامعه سیاسی خوب را بنا کند* .

۱- Loi naturelle F, Natural law E

۲- Le Bien E, The Good E

۳- برای اطلاع بیشتر بر مفهوم و تحول تاریخی « قانون طبیعی » ر. ش. به :

Brecht, Arnold, Op. Cit. pp. 136-142.

۴- Volonté F, Will E

۵- مکتب اصالت عقل ، به ویژه در رابطه‌اش با تفکر سیاسی ، تحولات قابل ملاحظه‌ای پیدا

بقيه پاورقی در صفحه بعد

ثانیاً ، ابزارگرانبهای دیگری که در اختیار دارد «قانون» ، یعنی دستوری «عام» و «لازم‌الاجراء» است ، که به وسیله این حربه برنده میتواند به تنسيق و تنظيم جامعه سیاسی و امور آن بپردازد .

ثالثاً ، بنابراین «جستجوی بهترین رژیم سیاسی» به معنای موسع اصطلاح ، در مرکز ثقل فلسفه سیاسی قرار می‌گیرد .

رابعاً ، بسیاری از نظریه‌های غیر تجربی ، به کمک مفهوم «قرارداد»^۱ ، به صور مختلف آن ، نحوه پیدائی ، چگونگی و هدف جامعه سیاسی را توضیح می‌دهند^۲ .

بنابراین ، منبع الهام و متشاء احکام نظریه‌های غیر تجربی در فلسفه سیاسی اصول فلسفی است ، نه جهان خارج از ذهن . شیوه استدلال بیشتر قیاسی و تمثیلی^۳ ، و داوری ،

بقیه پاورقی از صفحه قبل

کرده است . مخصوصاً از دوره نوزایش به بعد ، با اینکه قرابت خود را با گذشته حفظ کرده ، بدین معنی که بسیاری از اصول و ویژگیهای آن کم و بیش دست نخورده باقی مانده ، مذالک مسئله ، ابعاد و رنگ تازه‌ای پیدا کرده است . برای اطلاع بر این مفهوم تحول یافته در سیاست ، ر . ش . به :

Oakeshott, Michael, *Rationalism in Politics*, Mathuen and Co. Ltd., London, 1962, pp. 1-36.

۱- Contrat F, Contract

۲- برای آشنائی بیشتر با مفهوم «اراده» و «قانون» و مسئله «بهترین رژیم سیاسی» ر . ش . به :

Desoto, Jean, *Cours de Méthodes des Sciences Sociales, Les Cours de Droit*, Paris, 1964-۱965, pp. 69-73.

۳- قیاس ($Deduction F=E$) و تمثیل ($Analogie F, Analogy E$) مانند استقراء ($Induction F=E$) ، از ابزارهای گرانبهای علمند . منتها ، ارزش این ابزارها بستگی با نحوه استفاده دارد . در محدوده پژوهش علمی ، تنها در تحت شرایط معینی که از حوصله این بحث خارج است میتوان آنها را بکار برد . همینقدر باید گفت که در حوزه علم برای تعیین صحت و سقم نتایج ، مراجعه مجدد به جهان خارج از ذهن ، یعنی «قابل واری» بودن ، بشرط لازم است . منتها ، نظریه‌های غیر تجربی ، به حکم ماهیت خود ، فاقد این شرطند .

برای آشنائی با کاربرد قیاس و استقراء در علم سیاست ، ر . ش . به :

Brecht, Arnold, op.fCit. pp. 55-66.

برای اطلاع بر نحوه استفاده علمی از «تمثیل» ، ر . ش . به :

بقیه پاورقی در صفحه بعد

چنانکه پیش از این بیان شد ، معمولاً از نوع «دستوری» است. اگر از «آنچه هست» گفتگو میشود ، اغلب به منظور تقویت استدلال ، و کوششی برای توجیه «آنچه باید باشد» است .

لذا ، در اینجا «مشاهدات» و «توصیف‌ها» اکثر ناقص ، غیر دقیق ، ذهنی و همراه با «پیش داوری» و بالنتیجه از لحاظ علمی ، ضعیف ، و کمتر قابل اعتماد است . مسئله اصلی در این گونه نظریه‌ها تعیین هدفهای اخلاقی مستخرج از آراء و احکام فلسفی برای فرد و جامعه ، و پیشنهاد آن نوع «رژیم سیاسی» است که بتواند این هدفها را تحقق بخشد . به همین سبب ، در قلمرو فلسفه سیاسی ، مفاهیمی چون «خوشبختی» ، «خیر» ، «عدالت» ، «آزادی» ، «نظم» ، «جامعه کمال مطلوب» ، و مانند آن بحثهای وسیع ، غامض ، و بی‌سرانجام برانگیخته است .^۱

مشکل عمده این است که در چهارچوب نظریه‌های غیر تجربی ، این مفاهیم و احکام در چنان قالب‌هایی ریخته میشود که نه هدف ، نه وسیله ، و نه قابلیت وسیله در تحقق هدف ، هیچیک از دیدگاه علم قابل بررسی و واری نیست .

بقیه پاورقی از صفحه قائل

Deutsch, Karl W., *The Nerves of Government*, The Free Press, New York, 1966' pp. 78-88.

برای آگاهی مفصل بر همه این زمینه‌ها ، ر. ش. به :

Nagel, Ernest, *The Structure of Science : Problems in the Logic of Scientific Explanation*, Routledge and Kegan Paul, London, 1961, pp. 90-141

۱- برای اطلاع بیشتر ، ر. ش. به :

Weldon, T. D., *States and Morals*, John Murray Ltd., London 1962, (First Published- 1946), pp. 1-25.

Mackenzie, M. J. M., *Politics and Social Science*, Penguin Books, London, 1967, pp. 40-50.

۲- برای آشنائی با بحث مفصل در این‌گونه مفاهیم ، ر. ش. به :

Vereker, Charles, *The Development of Political Theory*, Hutchinson University Press, London, 1964 (First Published 1957).

برای اطلاع بر این مفاهیم در نظریه‌های متأخرین (از هابس به بعد) ، ر. ش. به :

Carrit, E. F., *Morals and Politics*, Oxford University Press, 1958.

معدالکک ، نظریه‌های غیر تجربی دارای اهمیت بسیار قابل ملاحظه‌اند. در واقع ، ارزش آنها ، از سوئی ، در نوع پرسش‌هایی است که مطرح میکنند ، و نه در پاسخی که بدین پرسشها میدهند ، و از سوی دیگر ، در برداشت «انتقادی» است که نسبت به «وضع موجود» دارند .

ب - نظریه‌های تجربی

در مقام مقایسه با نظریه‌های غیر تجربی ، نظریه‌های تجربی در علم سیاست کاملاً تازگی دارند. پیدائی آنها نشانه ، و یا به زبان دقیق‌تر ، حاصل واکنشی است در برابر فلسفه سیاسی و سود اندکی که نظریه‌های غیر تجربی در مطالعه پدیده‌های سیاسی ، علیرغم سابقه دراز آن ، داشته‌اند . در واقع ، ثمره بیش از بیست قرن کوشش بی‌وقفه در این چهارچوب ، از لحاظ کسب معرفت علمی راجع به مقوله‌هایی که بنا به سنت «سیاسی» نام گرفته‌اند ، بضاعتی مزجات بوده ، و این همه بحث بی‌سرانجام در این زمینه ، اطلاعات عینی ما را نسبت به « محیط سیاسی » چندان افزایش نداده ، و تنها به نوعی یأس و سر خوردگی انجامیده است .

شاید ، علت عمده این سرخوردگی و یأس را باید در یک « اشتباه » ، یا لاقلاً « سوء تفاهم » عمده ، جستجو کرد. در واقع ، انتظار کسب معرفت عینی نسبت به « محیط سیاسی » از راه نظریه‌های غیر تجربی ، کلاً توقعی بی‌جاست: چرا که ، نظریه‌هایی از این نوع ، علی‌الاصول کارکردی ، دیگر دارند ، و بنا به ماهیت خود ، هدفی غیر از آن جستجو میکنند : « اقتناع » از یک سو ، و توصیه و ارزش‌یابی یعنی در آخرین تحلیل « داوری دستوری » ، از سوئی دیگر ، هدف اصلی آنها را تشکیل میدهد ، و بی‌تردید از این لحاظ در رابطه عقلی انسان با محیط ، کارکردی ضروری و حیاتی برعهده دارند ، زیرا انسان بدون معرفت علمی در برابر تغییرات محیط ناتوان ، ولی بدون ارزش‌یابی و داوری دستوری ، در برابر آن « بی‌تصمیم » و سرگردان است . اولی بحث « بودن »^۱ ، و دومی بحث « بایستن »^۲ است . آن یکی « از آنچه هست » گفتگو میکند ، و این یکی از « آنچه باید باشد » ، که از لحاظ نظری و به طور تحلیلی ، دو مقوله علیحده و دو مسئله کاملاً متمایز را تشکیل میدهند ، و انسان برای مقابله با آنها دونوع ابزار متفاوت ساخته است . بدین ترتیب ، آن دو مکمل یکدیگر اند

۱ - Etre F, To be, «Is» E

۲ - Devoit être F, Ought to be, «Ought» E

نه اینکه یکی جانشین دیگری باشد^۱. لهذا، توقع حل مسئله اول به کمک ابزار دوم بی‌جا و ناروا است؛ و درست به همین دلیل است که استعمال نظریه‌های غیر تجربی برای کسب معرفت علمی نسبت به پدیده‌های سیاسی یک اشتباه و یا لااقل، ناشی از یک «سوء تفاهم» بزرگ است.

چنین وضعی به عکس‌العمل شدید و خصمانه در برابر فلسفه سیاسی عموماً، و نظریه‌های غیر تجربی خصوصاً، انجاسیده است. بدین ترتیب، با لغزیدن از قطبی به قطب دیگر، فایده هرگونه کوشش «عقلی» و «انتزاعی»، و بالنتیجه هرگونه «نظریه»، در کسب معرفت عینی و علمی راجع به «محیط اجتماعی» انکار میشود. حاصل چنین موضع‌گیری، یک دوره سطحی‌نگری، ساده‌پنداری، و رونق تجربه‌گرایی خام است^۲ که به ویژه در «علم سیاست»، عمری کوتاه دارد.

به روزگار ما، سیاست‌شناسان از لغزیدن به هریک از این دو قطب پرهیز نمیکنند. در واقع، «روش علمی» تألیفی ظریف و ترکیبی «هنرمندانه» از این هر دو عنصر است؛ عقل از یک سو و تجربه از سوئی دیگر. نه میتوان، آن‌طور که مکتب اصالت عقل می‌پندارد یک سره بر عقل تکیه کرد و واقعیت را ندیده گرفت، و نه آن‌طور که تجربه‌گرایی خام حکم میکند، جمع‌آوری بی‌هدف، «واقعیات» و توده کردن بی‌دلیل و بی‌نقشه آنها، بدون چهار چوب نظری و تجزیه و تحلیل منطقی، راه به جایی می‌برد و به کسب معرفت علمی منتهی میشود. وانگهی، در این میان، افزون بر عقل و تجزیه، یعنی ذهن و دنیای خارج از ذهن، به نوعی «ذوق» و «خلاقیت هنری» نیز نیاز است. نظریه‌های تجربی در علم سیاست بر اساس چنین موضع‌گیری و با چنین شیوه‌اندیشه و برداشتی ساخته و پرداخته شده و میشوند^۳.

۱- برای اطلاع بیشتر، ر. س. به :

Meehan, Eugene J., Value-Judgment and Social Science, The Dorrey Press, Homewood Illinois, 1969, pp. 17-27.

۲- تجربه‌گرایی خام تجلیاتی از قبیل «عدل‌گرایی افراطی» (Pragmatism(e) F=E) و «واقع‌گرایی افراطی» (Hyperfactualism(e) F=E) دارد. برای اطلاع مفصل بر کم و کیف آنها و همچنین آشنائی بر تحول تاریخی این مسئله و پیدائی و گسترش «روش علمی» ر. ش. به :

Brecht, Arnold, Op. Cit. pp. 189-199,

۳- برای اطلاع مفصل ر. ش. به :

Kaplan, Abraham, Op. Cit., pp. 3-33.

اصول و مفاهیم عمده نظریه‌های تجربی -

اصول نظریه‌های تجربی، از لحاظ فلسفه علم، و به ویژه بحث معرفت، همان اصولی است که در همه رشته‌های علم، اعم از علوم طبیعت و علوم اجتماعی وجود دارد:

- ۱- اطلاعات انسان نسبت به محیط، تنها از راه حواس بدست می‌آید.
- ۲- بنابراین همه قضایا به مدرکات مربوط میشوند نه بطور بلاواسطه به دنیای خارج از ذهن یعنی محیط «آنطور که هست»:

منشاء مفاهیم، نظریه‌ها، داوریه‌ها و مانند آن مدرکاتند نه «ساخت» حقیقی جهان به نحوی که مستقل از ذهن انسان وجود دارد.

- ۳- اینها ارزش ابزاری دارند و برای هدفهای معینی به وجود آمده‌اند.
- ۴- ابزار، تنها در رابطه‌اش با هدف قابل تخمین و واری است نه «بطور کلی».
- ۵- بنابراین، از لحاظ علمی، انسان نمی‌تواند چیزی را بنام «حقیقت» تصدیق کند. مفهوم «حقیقت» فقط در منطقی و ریاضیات معنا دار است. به جای جستجوی «حقیقت»، یعنی مطابقت با معیار «مطلق»، باید به طورتجربی درجه کارآئی این ابزارها را در تحقق هدفهای انسان معین کرد. داور واپسین هر تصدیق، ترجیح، و یا ادعای معرفت، قابلیت آن برای پیش‌بینی تغییرات احتمالی محیط (طبیعی و اجتماعی) و توانائی انسان در تحمیل تغییرات آگاهانه بر محیط (طبیعی و اجتماعی) است.

۶- بنابراین، چون معرفت علمی قائم به حواس و مبتنی بر مدرکات است، امری نسبی و حدود «اعتبار» آن نیز بدان محدود میشود.

اصولی که برشردیم، متضمن نتایج عظیمی برای علم سیاست است:

- ۱- پدیدارهای سیاسی تابع نظمی معینند. این «نظم» را میتوان در قالب احکام عام و مهم مربوط (نظریه) تبیین کرد.
- ۲- صحت و سقم احکام مذکور (نظریه) با مراجعه مجدد به «محیط سیاسی» باید علی‌الاصول «قابل واری» باشد.
- ۳- اسلوب و فنون پژوهش باید با طبیعت موضوع و نیازهای تحقیق هماهنگ باشد. بنابراین لازم است خود این اسلوب و فنون را دائماً به محک تجربه زد و حکم و اصلاح کرد تا «دقت» و «عمیت» به حد اعلا افزایش یابد.

۱- برای آشنائی نزدیک و تفصیلی بر کم و کیف این اصول، ر. ش. به

۴- « کمی کردن»^۱ و اندازه گیری ، در آن حوزه‌هایی از پژوهش علمی که قابلیت پذیرش آنرا دارند ، شرط لازم «دقت» است. ولی نباید در این مورد بی‌محابا عمل کرد ، چراکه ، خیلی از پدیدارهای سیاسی ، لااقل در مرحله فعلی از پیشرفت علم سیاست ، به آسانی در قالب « کمیت» نمی‌گنجد ، و پافشاری در این زمینه تنها به «دقت کاذب» منجر می‌شود. ۵- داوری عینی و داوری دستوری ، از لحاظ منطقی ، دو مقوله علی‌حده است که باید بطور تحلیلی از هم جدا بمانند. ولی این به معنای پرهیز از «ارزش یابی» و گریز از «موضع گیری» نیست؛ تنها بدین شرط که در پژوهش علمی، این دو مقوله باهم اشتباه نشوند. ۶- پژوهش باید منظم و دارای «سیر منطقی» مخصوص به خود باشد. این بدان معناست که در پژوهش علمی ، «نظریه» و عمل تحقیق « دست به دست هم پیش می‌روند. هر یک بدون دیگری زاینده «معرفت علمی» نیست. ۷- «پژوهش بنیادی»^۲ از لحاظ منطقی علمی، بر «پژوهش کاربردی»^۳ مقدم ، یعنی شرط لازم آن است.

۸- از آنجا که علوم اجتماعی با کل مسائل انسان سروکار دارند ، علم سیاست نمیتواند نسبت به دست آوردهای دیگر رشته‌های علوم اجتماعی بی‌تفاوت ماند. در واقع باید نوعی «همگامی» و داد و ستد لاینقطع میال این علوم برقرار باشد.^۴

۱- « کمی کردن» (Quantification F = E) یکی از مشکلات عمده علم سیاست است. به تقلید از علوم طبیعت ، کوشش بسیاری از سیاست شناسان در جهت « کمی کردن» هر چه بیشتر علم سیاست بوده ، ولی تاکنون موفقیت چندان بدست نیامده است. برای اطلاع بیشتر ر. ش. به :

Benson, Oliver, «The Mathematical Approach to political Science», in: Contomporary Political Analysis, edited by James C. Charlesworth, The Free Press, New York, 1967, pp. 108-134.

Hacker, Andrew, «the Utility of Quantitative Method in Political Science», ibid, pp. 134-150.

۲- Recherche fondamentale F, Basic research E

۳- Recherche appliquée F, Applied research E

۴- برای اطلاع بیشتر ، ر. ش. به :

Easton, David, A Framework for Political Analysis, Prentice-Hall, Englewood Cliffs, New Jersey, 1965, pp. 6-9.

Dahl, Robert A. «The Behavioral Approach» in : American Political Science Review. Vol. LV, 1961, pp. 763-762.

اصولی که از آن سخن رفت، نه تنها پایه اساسی نظریه‌های تجربی، در علم سیاست، بلکه «قدرت مشترك» همه علوم اجتماعی است، و حتی به اعتباری رشته قرابت میان این بخش از معرفت علمی و علوم طبیعت را تشکیل میدهد. در واقع، این اصول و مفاهیم عمده به وجودآورنده چیزی است که تحت عنوان «روش علمی» از آن یاد میشود، و نظریه‌های تجربی جزء مهم آنند. بنابراین در چهار چوب «روش علمی» و برپایه اصول و مفاهیمی که یاد شد، موقع، کم و کیف، و کارکرد نظریه‌های تجربی در داخل علم سیاست معین میشود. این گونه نظریه‌ها، برحسب «ساخت»، درجه انتزاع، دایره شمول، و کانون توجه، اشکال گوناگون پیدا میکنند، و بدین ترتیب است که نظریه‌هایی چون نظریه بازیهای ستراتژیک^۱، نظریه تصمیم‌گیری^۲، نظریه توسعه^۳، نظریه سیستم^۴، سبیرنتیک^۵ در علم سیاست به وجود می‌آید.

۱- Théorie des Jeux (stratégiques) F, (Strategic) game theory E

۲- Théorie de la décision F, Decision-Making theory E

۳- Théorie du développement F, Development theory E

۴- Théorie des Systèmes (généraux) F, (General) Systems theory E

۵- Cybérnétique F Cybernetics E

۶- برای اطلاع به کم و کیف این نظریه‌ها ر. ش. به :

Young, Oran R., *Systems of Political Science, Foundations of Modern Political Science Series*, Prentice-Hall, Englewood Cliffs, New Jersey, 1968
 Easton, David (ed.), *Varieties of Political Theory, Contemporary Political Theory Series*, Prentice-Hall, Englewood Cliffs, New Jersey, 1966.

Charlesworth, James C. (ed.) *Contemporary Political Analysis, The Free Press, New York, 1967.*

Ball, Howard and Lauth, I. P. Jr. (ed.), *Changing Perspectives in Contemporary Political Analysis*, Prentice-Hall, Englewood Cliffs, New Jersey, 1971.

Deutsch, Karl W. and Rieselbach, Leory N., «Empirical Theory» in: *Approaches to the Study of Political Science*, edited by Michael Hass and Henry S. Kariel, Chandler Publishing Company, Pennsylvania, 1970, pp. 74-109.

بقیه پاورقی در صفحه بعد

گفتگو درکم و کیف این نظریه‌ها ، نه تنها از حوصله بحث حاضر بیرون است ، بلکه اصولاً هدف این بررسی را تشکیل نمیدهد. آنچه ذکرش در این مقال ضرورت دارد، بیان چند نکته عمده در زمینه این نظریه‌هاست.

اولاً هر یک از این نظریه‌ها، «محیط سیاسی» را از دیدگاه معین ، و در قالب مفاهیم و متغیرهای خاص خود بررسی و «بازسازی» می‌کند.

ثانیاً هیچکدام آنها ، علیرغم ادعای پاره‌ای ، به تنهایی همه علم سیاست را از کران تا کران در بر نمی‌گیرد ، و همه پدیده‌های سیاسی را یکجا تبیین نمی‌کنند.

ثالثاً ، بنابراین ، علم سیاست باید از هر یک از آنها ، در جای مناسب خود و برای تبیین دسته معینی از پدیده‌های سیاسی استفاده کند. در واقع این نظریه‌ها بیشتر مکمل یکدیگرند تا معارض هم.

رابعاً ، بسیاری از سیاست‌شناسان ، در مورد برخی از این نظریه‌ها ، و به اعتباری مهم‌ترین آنها ، از استعمال واژه «نظریه» پرهیز می‌کنند، و به جای آن ، به دلائلی چند واژه «مدل»^۱ را بکار می‌برند.

بقیه پاورقی از صفحه قبل

Bergson, Gérard, «Structure des Fonctionnalismes en Science Politique» in, Canadian Journal of Political Science, Vol. III, No. 2, June 1970, pp. 205-240.

۱- واژه «مدل» (Modèle F, Model E) ، که پاره‌ای آنرا به فارسی «الگو» گفته‌اند ، دارای کاربردهای متعدد است. در اینجا تنها به اشاره به کاربرد علمی آن اکتفا میشود. در زبان علم اگر روابط میان متغیرهای دو نظریه همانندی شکلی داشته باشند ، آن دو نظریه را «همشکل» (Isomorphique F, Isomorphic E) ، و یا از نظر «ساخت» (Structure F = E) ، «متشابه» گویند. اگر در یکی از بخشهای معرفت علمی نظریه بالنسبه محکم و واری شده‌ای وجود داشته باشد ، و بخواهیم ، از طریق برقراری رابطه جزء به جزء ، آن را به بخش دیگری که پیشرفت علمی کمتری دارد ، «منتقل» کنیم ، در این صورت ، نظریه اول «مدل» (الگو) نظریه‌ای خواهد بود که در بخش اخیر به وجود می‌آید. بنابراین ، هنگامی که در علم سیاست واژه «مدل» به جای نظریه استعمال میشود ، منظور این است که نظریه اصلی متعلق به بخش دیگری است و علم سیاست آنرا به عنوان «مدل» در قلمرو خود مورد استفاده قرار داده است. «مدل سازی» و عمل «انتقال» دارای ضوابط و شرایطی که در اینجا فرصت گفتگوی آن نیست. برای اطلاع بیشتر در این زمینه‌ها ، ر. ش. به ،

Brodbeck, May Op. Cit. pp. 373-403

برای اطلاع مفصل و همه جانبه ، ر. ش. به :

Kaplan, Abraham. Op. Cit. pp. 258-294.

هرچند میان بسیاری از سیاست‌شناسان عصر حاضر در شیوه انطباق «روش علمی» بر علم سیاست به نحوی که با طبیعت مسائل و پدیدارهای موضوع مطالعه این دانش هماهنگ باشد، و انتخاب آن نوع نظریه‌های تجربی که در این قالبها بگنجد، اختلاف نظرهای مهمی وجود دارد، ولی اختلاف نظر و برخورد عقاید و آراء، تا این اواخر، بیش و کم، در چهار چوب اصولی که یاد شد صورت می‌گرفته، یعنی، خود این اصول و مفاهیم، به عنوان «نمونه فرد اعلا^۲» کمتر مورد تردید و موضوع اختلاف واقع میشده است.

۱- پاره‌ای چون Rapoport، روش «قیاس فرضی» (Hypothetico-deductive $F = E$) را مناسب‌ترین روش برای علم سیاست می‌دانند. برخی مانند Kaplan، «شبه‌نظریه» (Quasi-theorie- F , Quasi-theory E) و بعضی دیگر، از قبیل Meehan، از روش تبیینی که بر پایه مفهوم «نظام» (System (e) $F = E$) قرار دارد یاد میکنند. از لحاظ کلی، پاره‌ای از سیاست‌شناسان چون Easton، معتقدند که علم سیاست باید «از بالا» و به کمک نظریه‌های «بلند برد» پیش رود در حالیکه برخی دیگر، مانند Eulau، بر این اعتقادند که این دانش تنها، از طریق تشکیل فرضهای محدود و کم ادعا، به طور آهسته، و «از پائین» باید ساخته و پرداخته شود. برای اطلاع بر هر یک از این دیدگاهها به ترتیب ر. ش. به :

Rapoport, Anatol, «The use of theory in the Study of Politics», in :

Essays in Political Science, edited, by Edward H. Buehring, Indiana University Press, 1966, reprinted, 1967, pp. 3-37 .

Kaplan, Abraham, Op Cit., pp. 298-326.

Meehan, Eugene J., Explanation in Social Science, The Dorsey Press, Homewood, Illinois, 1968, pp. 46-95.

Easton, David, Systems Analysis of Political Life, The Free Press, New York, 1965. pp. 477-478.

Eulau, Heinz, The Behavioral Persuasion in Politics, Random House, Inc., New York, 1963, pp. 3-39.

۲- برای اطلاع بر مفهوم «نمونه فرد اعلا» (Paradigm (e) $F = E$) در علم که T.Kuhn

بدان ابعاد تازه‌ای داده است، ر. ش. به :

Kuhn, Thomas S., The Structure of Scientific Revolutions, The University of Chicago Press, 2nd ed. enlarged (first ed. 1962), 1970. pp. 170-176.

همچنین ر. ش. به : مقاله نگارنده : در همین مجله، شماره ۹، بهار ۱۳۵۱، صفحات

معدالک ، اصول و مفاهیم مذکور کاملاً آسیب ناپذیر باقی نمانده‌اند. برعکس، از چندی پیش، به علل گوناگونی که گفتگو در آنها خارج از موضوع بررسی حاضر است، نمونه فرد اعلای مذکور، که گروهی از سیاست شناسان به ناروا آنرا با «مکتب اصالت رفتار» مترادف می‌پندارند^۱، از سوی سیاست شناسان متعلق به جناحهای مختلف، مورد حمله قرار گرفته است. در واقع، حملات اصلی متوجه قلب علم سیاست، یعنی محکمترین اصولی است که این دانش در مرحله فعلی از تکامل خود بر روی آن تکیه دارد، چرا که، انتقادات آنان به مفاهیمی چون «عنیت»، «واقعیت»، «واریسی» رابطه میان پژوهش بنیادی و پژوهش کاربردی، مسئله ارزش و «علم فارغ از ارزش»، «جستجوی تعادل به جای تغییر و تحول»، مطالعه رفتار به جای نیاز، «غلقت از بعد تاریخی»، و مانند آن مربوط میشود و خواستار تجدید نظر اساسی در مفهوم «علم» و «روش علمی» در علوم اجتماعی به ویژه علم سیاست هستند^۲. شدت، عمق، و دامنه حملات مذکور تا بدانجاست که پاره‌ای

۱- هواداران «مکتب اصالت رفتار» (Behavioralism (e) F=E)، علم سیاست را با این مکتب یکی میدانند. اگر به نوشته‌های سیاست شناسانی از قبیل، Almond, Dahl, Eulau, Easton مراجعه کنیم، این مطلب را به روشنی می‌بینیم. افزون بر این، بسیاری از هواداران مکتب اصالت رفتار علم سیاست را اصولاً یک «علم امریکائی» میشناسند. بیشک، چنین داوری ناروایی به معنای ندیده گرفتن اندیشه و کوشش متفکرینی چون، منتسکیو، آگوست کنت، مارکس، دور کهایم، ماکس وبر، برتران دورژونل، و کسانی از این قبیل است. این اعتقاد تا بدانجا نفوذ دارد که Almond، رئیس وقت «جامعه امریکائی علم سیاست» (APSA)، در خطابه خود میگوید «... علم سیاست تقریباً به طور کامل علمی امریکائی است...» از لحاظ علمی، چنین اظهار نظری واقعاً «غیر علمی» و تأسف‌آور است. برای اطلاع بیشتر ر. ش. به:

Almond, Gabriel A. «Political Theory and Political Science», in: The American Political Science Review, Vol. LX, December 1966, No. 4, pp. 869-879.

۲- برای اطلاع بر کم و کیف این انتقادات، و بحثهایی که در این زمینه برانگیخته شده است، ر. ش. به:

Wolin, Sheldon, «Political Theory as a Vocation», in: American Political Science Review, Vol. LXIII, No. 4, 1969, 1062-1082.

Scharr, John, «Legitimacy in the Modern State» in Green and Levison
بقیه پاورقی در صفحه بعد

از سیاست شناسان ، سخن از : «بحران علم سیاست» و «انقلاب جدید در علم سیاست» به میان می‌آورند.

بی‌شک ، علم سیاست با تقلید نامعقول از روش علوم طبیعت ، با مشکلات فراوان روبرو شده است . شاید این تقلید افراطی ، به عنوان واکنشی در برابر فلسفه سیاسی و روش آن ، در ابتدا اجتناب ناپذیر بوده است ، و نیز تردید نمیتوان داشت که این دانش در کوشش خود برای «علمی شدن» از آن سود بسیار برده ، ولی امروز ، پس از اندوختن تجارب تلخ و شیرین بسیار از این رهگذر و در زیر ضربات حملات مذکور ، مجبور به تجدید نظر اساسی در اصول و مفاهیم خویش است ؛ چراکه ، «ناهنجاریها» ندیده‌گرفته‌نیستند و تنها با خلق « نمونه فرد اعلا»ی تازه‌ای میتوان علم سیاست را در مسیر واقعاً «علمی» قرار داد .

بقیه پاورقی از صفحه قبل

(eds.), Power and Community, New York, 1969.

Shutz, A., «Concept and Theory Formation in the Social Science» in Journal of Philosophy, Vol, LI, No. 9, 1954, pp. 257-273.

Jackson, N. W., «The Application of Method in the Construction of Political Science Theory» in Canadian Journal of Political Science, Vol. V, No. 3, 1972, pp. 402-417.

Miller Eugene F., «Positivism, Historicism, and Political Inquiry» in American Political Science Review, Vol. LXVI, No. 3, 1972, pp. 796-817.

Braybrooke, David, and Rosenberg, Alexander, «Comment : Getting the War News Straight: The Actual Situation in the Philosophy of Science» Ibid., pp. 818-826.

Snyder, Richard S., «Comment : On Evolving Standard Views in Philosophy of Science, Ibid., pp. 827-845.

۱- حتی Easton ، یکی از نامدارترین متفکرین مکتب اصالت رفتار ، و پایه‌گذار نظریه «سیستم» در علم سیاست ، به عنوان رئیس وقت «جامعه امریکائی علم سیاست» ، نه تنها خود را مجبور به تصدیق وجود چنین «بحرانی» می‌بیند ، بلکه خیلی از انتقادات را می‌پذیرد. برای اطلاع مفصل در این زمینه ، ر. ش. به :

Easton, David, «The New Revolution in Political Science», in American Political Science Review, Vol. LXIII, No. 4, 1969, pp. 1051-1061

نتیجه

از آنچه پیراسون انواع نظریه و مفهوم آن بیان شد به روشنی پیداست که تغییر مرکز ثقل علم سیاست از نظریه‌های غیر تجربی به نظریه‌های تجربی واقعیتی انکار ناپذیر است. این تغییر، نتایج عظیم و گوناگونی برای علم سیاست در برداشته است.

۱- جا به جایی مذکور، از یک سو، «نمونه فرد اعلا»ی جدیدی را به وجود آورده و بر پایه آن، تحول این رشته را از «فلسفه سیاسی» به «علم سیاست» ممکن گردانیده است.

۲- ولی، از سوی دیگر، به سبب نوعی «سوء تفاهم» در زمینه کارکرد نظریه‌های غیر تجربی، و تحت تأثیر شدید علوم طبیعت، سیاست‌شناسان نسبت به فلسفه سیاسی بی‌اعتناء مانده‌اند، و بدین ترتیب، معرفت سیاسی یکی از ابزارهای گرانبهای خود را بدست فراموشی سپرده است؛ چرا که، اگر کارکرد اصلی نظریه‌های تجربی «تبیین علمی» یعنی یافتن پاسخهای «قابل واری» برای چونی‌ها و چرائی‌ها، و بالتجیجه «پیش بینی» تغییرات احتمالی «محیط» از یک سو، و تحمیل تغییرات آگاهانه بر آن، از سوی دیگر است، کارکرد نظریه‌های غیر تجربی به نوبه خود، تشخیص تغییرات «مطلوب» از «نامطلوب» یعنی، «توسیه» و «ارزش یابی» است، و این هردو ابزار برای کسب معرفت سیاسی همه جانبه و متعادل ضرورت دارد.

۳- بالاخره، علم سیاست، به سبب تقلید افراطی از روش علوم طبیعت، در وضعی بحرانی قرار گرفته، و با مشکلات لاینحلی روبرو شده است، به نحوی که تجدید نظر اساسی در بسیاری از اصول و مفاهیم عمده آن اجتناب ناپذیر به نظر میرسد.

۴- بنابراین، علم سیاست باید به ایجاد «ستنز» جدیدی همث گمارد، یعنی، بکوشد تا از طریق خلق «نمونه فرد اعلا»ی تازه‌ای، هم نظریه‌های غیر تجربی را در جای شایسته خود بگذارد، و هم نظریه‌های تجربی را بر پایه اصول و مفاهیم مناسب‌تر و صحیح‌تری استوار کند، تا بدین ترتیب بتواند در مسیر واقعاً «علمی» قرار گیرد. از هم‌اکنون، نشانه‌های امید بخشی جهت گیری نو را نوید میدهد.